

آموزش شیوه تعامل مبتنی بر حل مسأله  
و اثر آن بر سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل در خانواده

Teaching interaction strategies based on problem solving  
and its effects on parenting style and problem  
solving in the family

M. Shokoohi-Yekta, Ph.D.

دکتر محسن شکوهی یکتا\*

S. Akbari-Zardkhaneh, Ph.D.

دکتر سعید اکبری زردخانه\*\*

M. Mahmoodi

مریم محمودی\*\*\*

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی کارگاه مداخله حل مسأله بر سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل خانوادگی است. روش: گروه نمونه شامل ۵۱ نفر از مادران نوجوانانی است که در مدارس غیرانتفاعی شهر تهران مشغول به تحصیل بوده‌اند. این کارگاه‌ها هفته‌ای یک‌بار در ۹ جلسه ۲ ساعته از سوی مربیان مجرب برگزار شدند. پژوهش از نوع شبه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون- پس‌آزمون بدون گروه کنترل گواه است. ابزارهای مورد استفاده در پژوهش

---

\*. دانشیار دانشگاه تهران

\*\* استادیار دانشگاه شهید بهشتی

\*\*\* دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی

حاضر، پرسش‌نامه سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل خانواده می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از اثربخشی این برنامه بوده است، به طوری که در مقیاس سبک‌های تربیتی، هر چهار خرده‌مقیاس حل مسأله، پیشنهاد بدون توضیح، همراه با توضیح و تنبیه تفاوت معناداری در سطح  $p < 0.001$  دارند. این یافته بدین معنا است که آموزش حل مسأله توانسته میانگین نمره‌های حل مسأله را افزایش داده و در مقابل میانگین نمرات خرده‌مقیاس‌های پیشنهاد بدون توضیح، همراه با توضیح و تنبیه را کاهش دهد. نتایج حاصل از داده‌های پرسشنامه حل مشکل خانواده نیز نشان داد هر دو خرده‌مقیاس رابطه و فرایند حل مشکل تفاوت معناداری دارند. مداخله حاضر به نظر می‌رسد که می‌تواند به‌عنوان برنامه‌ای مؤثر برای آموزش مهارت‌های حل مسأله به والدین به کار رود.

**واژه-کلیدها:** روش حل مسأله، روش‌های تربیتی، حل مشکل خانواده.

## Abstract

This study examined the effectiveness of problem-solving workshops on parenting styles and family problem solving. The study sample consisted of 51 mothers whose children enrolled in private schools in Tehran. These 2-hours workshops were conducted once a week for 9 sessions by experienced trainers. The quasi-experimental design with pre-test and post-test without control group was used. Parenting style questionnaire and family problem solving scale were used in this study. Results indicated the effectiveness of the program, so that for the scale of parenting styles, the four subscales of problem solving, suggestions, explanations and punishments showed significant differences at the level of  $p < 0.001$ . This means that teaching problem solving could increase the mean score of problem solving and reduce the scores of the suggestion, explanation, and punishment. The results of family problem solving scale showed significant differences for both subscales of relationship and family problem solving process. Discussion: this intervention can be used as an effective program for training problem solving skills in parents. finally, results, suggestions and limitations are presented.

**Keywords:** problem solving method, parenting methods, family problem solving.

**Contact information:** myekta@ut.ac.ir

\*\*\*

## مقدمه

خانواده بنیاد مهمی در زندگی انسان است و برای کودک احساس تعلق و هویت ویژه‌ای را پدید می‌آورد. محیط خانواده می‌تواند با فراهم آوردن روابط نزدیک، مهارت‌های فرزندپروری والدگری مناسب، ارتباط خوب و الگوسازی رفتار، منبع قوی برای حمایت از کودک در حال رشد تحول باشد. حتی در دوران نوجوانی که تأثیر دوستان و همسالان اهمیت بیشتری می‌یابد، هنوز پژوهش‌ها به‌طور مشخصی اهمیت والدین را در شکل‌دهی رفتارها و انتخاب‌های نوجوانان در زمانی که با چالش‌های کشاکش‌های رو به رشد تحول مواجه می‌شوند، نشان می‌دهند (ابر، کارتر و وینسلر، ۲۰۰۹).

محیط خانوادگی می‌تواند خطر محیطی را تخفیف دهد و پیامدهای موفقیت‌آمیزی را برای کودک به‌وجود آورد (هلر و همکاران، ۱۹۹۸). نظریه‌های نظام خانواده نیز (السون، راسل و اسپرنکل، ۱۹۸۳) پویایی‌های خاصی را برای خانواده شناخته‌اند. از جمله این موارد می‌توان به صمیمیت<sup>۱</sup>، برقراری ارتباط<sup>۲</sup> و توانایی برای انطباق با تغییر<sup>۳</sup> که با رواندرستی اعضای خانواده در ارتباط هستند، اشاره کرد.

ادبیات پژوهشی قابل ملاحظه‌ای، تأثیر والدین را بر رشد تحول هیجانی و رفتاری کودک مورد بررسی قرار داده‌اند، به‌خصوص که تغییرپذیری در نگرش و سبک‌های فرزندپروری والدگری جهت پرورش کودک با دامنه وسیعی از متغیرهای پیامدی<sup>۴</sup> کودک در ارتباط بوده است (بامریند، ۱۹۹۱). عوامل متعددی ممکن است در خانواده بر فرزندپروری والدگری تأثیر گذارد. عواملی چون کشمکش‌های خانوادگی، عدم رابطه صمیمی با والدین، دل‌بستگی نایمن، مقررات سخت، نظارت ناکافی و اختلالات روان‌شناختی در والدین، خطر شکل‌گیری مشکلات رفتاری و هیجانی در کودک را افزایش می‌دهند (ساندرز و همکاران، ۲۰۰۵). در ضمن پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک‌های فرزندپروری والدگری با مشکلات رفتاری نوجوانان و اختلالات روانی ارتباط دارد (گستل، لجرستی و فردیناند، ۲۰۰۹؛ براون و وایتساید،

آموزش شیوه تعامل مبتنی بر حل مسأله و اثر آن بر سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل در خانواده

۲۰۰۸؛ ارگایس و همکاران، ۲۰۰۵). گلدمن، سالوس، ولکات و کندی (۲۰۰۳) اشاره دارند بر این‌که والدین بدرفتار از راهبردهای انضباطی سخت-گیرانه، بیشتر از راهبردهای مناسب مثل استدلال، تصدیق و تشویق دستاوردهای فرزندان استفاده می‌کنند. به این ترتیب، سبک تربیتی والدین و کیفیت روابط آنان با فرزندان می‌تواند پیش‌بینی‌کننده ویژگی‌های شخصیتی، مشکلات روان‌شناختی و موفقیت‌ها یا شکست‌های فرزندان در آینده باشند. بنابراین ضرورت دارد که خانواده‌ها در زمینه اهمیت فرزندپروری والدگری و روش‌های مناسب تربیتی آموزش ببینند (شکوهی یکتا و پرند، ۱۳۸۷).

از سوی دیگر تعارض زناشویی نقش مهمی را در ملاحظه پیامدهای منفی کودک بازی می‌کند که احتمالاً با افسردگی والدین مرتبط است (دونی و کواين، ۱۹۹۰). به‌ویژه، نارسایی یا غیاب روابط بین‌فردی بین مادر و شریک وی، به‌نظر می‌رسد که زن را مستعد افسردگی می‌سازد (ریدینگ و رینولدز، ۲۰۰۱) و همان‌طوری که کامپفر و الواردو (۲۰۰۳) اظهار می‌دارند، احتمال مشکلات رشدی تحولی با عوامل خطرزا افزایش می‌یابد. از جمله این عوامل می‌توان به فقدان پیوند والد و کودک، تعارض خانوادگی، اشکال در سازمان‌دهی، فرزندپروری والدگری غیرمؤثر، استرس‌آورها تنشگرها و موارد دیگر اشاره کرد. آموزش حل مسأله می‌تواند منجر به کاهش الگوی ارتباطی ناکارآمد والدین و تقویت الگوهای ارتباطی سازنده شود (کشاورز و افشار، ۲۰۰۸؛ به نقل از کیمیایی و بیگی، ۱۳۸۹). شکوهی یکتا و پرند (۱۳۸۷) نیز در پژوهش خود دریافتند که آموزش برنامه حل مسأله می‌تواند منجر به افزایش مشارکت عاطفی افراد خانواده و کمک به حل مشکلات یکدیگر شود.

در طول تاریخ، روان‌شناسان و فیلسوفان بسیاری درباره ظرفیت حل مسائل موجود انسان بحث کرده‌اند (دی‌زورویلا و نزو، ۲۰۰۱). پژوهشگران زیادی توانایی کودکان را برای حل مسأله و ارتباط بین حل مسأله ضعیف و آشفتگی هیجانی را مورد بررسی قرار داده‌اند (ریچارد و دگ، ۱۹۸۲<sup>۳۳</sup>؛ کگس، بلامرگ و یانگستروم، ۱۹۹۸؛ پلگرنی، ۱۹۸۵). شور (۱۹۸۸) اظهار می‌دارد که مهمترین مهارت حل مسأله این است که کودک یاد می‌گیرد چگونه فکر کند. به همین جهت برنامه پیشنهادی او در جهت فرایند فکری کودکان، به‌جای محتوای افکار آنان، هدایت می‌شود. این نکته در واقع برنامه حل مسأله شور را از دیگر برنامه‌های موجود (پلگرنی،

آموزش شیوه تعامل مبتنی بر حل مسأله و اثر آن بر سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل در خانواده

(۱۹۸۵) و از نظریه رشدی تحولی متمرکز بر هیجانات و تنظیم آنها (ایزارد، ۱۹۷۱) متمایز می‌سازد.

شور (۱۹۹۹) مهارت حل مسأله را به‌عنوان تلفیقی از دو مهارت اساسی تعریف می‌کند: توانایی تفکر بر راه‌های دیگر یک مسأله (تفکر درباره راه حل‌های دیگر) و توانایی درک پیامدهای رفتار (تفکر پیامدی). این برنامه‌های آموزشی مبتنی بر این نظریه هستند که مشکلات بین‌فردی یک بخش گریزناپذیر رشد تحول انسانی هستند. همچنین شیوه‌ای که فرد درباره مشکل فکر می‌کند و برای پاسخ به آن انتخاب می‌کند به سازگاری سالم فرد حساس است (شور، ۱۹۹۶).

در یک بررسی فراتحلیل (کلارک، ۲۰۰۶) مشخص شد که شکل‌های فعال مقابله کنار آمدن از جمله حل مسأله می‌تواند اثرات مفیدی را در ارتقای سلامت روان و کاهش مشکلات سازگاری داشته باشد و منجر به پاسخ‌های کنترل‌پذیر مهارپذیر به عوامل استرس‌زا تشکر شود. در مقابل برحسب گزارش کانر-اسمیث، کامیس، و دزورث، تامسن و سالتزمن (۲۰۰۰)، اتکا به اجتناب یا درگیر نشدن در مسأله عموماً با سازگاری ضعیف و مشکلات رفتاری-هیجانی مرتبط می‌شود. به‌طوری‌که، در یک پژوهش مروری در ارتباط با حل مسأله در نوجوانان با رفتار خودکشی نتیجه‌گیری شده که برخی شواهد بیانگر ارتباط بین رفتار خودکشی و نقائص حل مسأله هستند (اسپکنز و هاوتن، ۲۰۰۵). همچنین در پژوهش دیگری نشان داده شده است که بزهکاران توانایی‌های حل مسأله غیرمؤثرتری نسبت به دیگر گروه‌های سازگار هم‌سن خود دارند (مک موران و همکاران، ۱۹۹۹؛ زامیل و پریپینو، ۱۹۹۸).

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهند، افرادی که در مهارت‌های حل مسأله نقص دارند، می‌توانند آموزش ببینند (مک گوایر، ۲۰۰۵). حل مسأله یک از مؤلفه‌های مهم در برنامه‌های درمانی است که در حال حاضر به‌طور رایج استفاده می‌شود. آموزش مهارت‌های حل مسأله به‌طور معمول در برنامه‌های ترمیمی مدرسه و در درمان انواع اختلالات روانپزشکی استفاده می‌گردد. برنامه‌های آموزش حل مسأله برای کاهش استرس تنیدگی در کودکانی که در شهر زندگی می‌کنند (کاون، وایمن، ورک و ایگر، ۱۹۹۵)، همچنین برای کمک به کودکان تا با استرس‌های تنیدگی‌های تحصیلی مقابله کنار بیایند کنند (الیاس، گارا، ابریاکو و رثام، ۱۹۸۶)

آموزش شیوه تعامل مبتنی بر حل مسأله و اثر آن بر سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل در خانواده

و برای کاهش مشکلات پرخاشگری در نوجوانان بزهکار و نوجوانان با اختلال سلوک رفتار هنجاری نیز به کار رفته است (گورا و اسلایی، ۱۹۹۰).

یافته‌های پژوهشی نشان داده‌اند که آموزش والدین، حل مسأله مؤثر را بین والدین و نوجوانان و بین همشیران ارتقا می‌دهد (کانجر، ویلیام، لیتل، مشاین و شبلزکی، ۲۰۰۹). همچنین پژوهش‌های بسیاری اثربخشی برنامه‌های حل مسأله را در ارتباط با بهبود مهارت‌های حل مسأله مورد بررسی قرار داده‌اند. در پژوهش حاضر به جنبه کارکردی آموزش حل مسأله توجه شده و هدف از آن آموزش حل مسأله به والدین و بررسی اثربخشی آن بر سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل خانوادگی است.

## روش

پژوهش حاضر از نوع شبه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون- پس‌آزمون تک‌گروهی است. نمونه‌گیری به صورت در دسترس بوده است. گروه نمونه شامل ۵۱ نفر از والدین کودکان ۸ تا ۱۲ سال از مدارس غیرانتفاعی شهر تهران است. والدین به دنبال فراخوانی، به طور داوطلبانه در کارگاه‌های آموزشی با عنوان «تربیت کودک اندیشمند» شرکت کردند. کارگاه‌ها هفته‌ای یک بار در ۹ جلسه ۲ ساعته برگزار شدند. برای اجرای برنامه درمانی- آموزشی از مریبان مجرب و آموزش دیده، تحت نظارت نویسنده اول، استفاده شد. در نهایت قبل از شروع و بعد از پایان برنامه، ابزارهای پژوهش توسط والدین تکمیل گردید.

**ابزارهای پژوهش:** مقیاس حل مشکل خانوادگی: مقیاس حل مشکل خانوادگی توسط احمدی، فتحی آشتیانی و اعتمادی (۱۳۸۳) ساخته شده و دارای ۳۰ آیتم با شیوه پاسخ‌دهی به صورت لیکرت پنج‌درجه‌ای (۱ = هیچ‌وقت و ۵ = همیشه) می‌باشد. نمره بالا در این مقیاس نشان‌دهنده توانایی زوجین در حل مؤثر مشکل است. نتیجه تحلیل عاملی نشان از وجود دو عامل رابطه و حل مشکل دارد. عامل رابطه اشاره بر نحوه ارتباط و تعامل زوجین درگیر در حل مشکل و عامل حل مشکل نحوه و فرایند حل مشکل این زوجین را نشان می‌دهد. ضریب آلفای کرونباخ این دو عامل ۰/۹۵ و ضریب بازآزمایی (با فاصله ۳۰ روز) برای کل مقیاس ۰/۹۱ و برای خرده‌مقیاس رابطه و حل مشکل به ترتیب ۰/۷۸ و ۰/۸۹ گزارش شده است. درستی این

آموزش شیوه تعامل مبتنی بر حل مسأله و اثر آن بر سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل در خانواده

مقیاس نیز مناسب ذکر شده است (احمدی، فتحی آشتیانی و اعتمادی، ۱۳۸۳).

پرسشنامه سبک‌های تربیتی والدین: این پرسش‌نامه به وسیله شکوهی یکتا و پرند (شکوهی یکتا و پرند، ۱۳۸۶) و با توجه به کتاب تمرین تربیت کودک اندیشمند تهیه و تدوین شده است. پرسش‌نامه شامل ۱۰ موقعیت است که در هر موقعیت نحوه برخورد والدین با رفتارهای چالش‌برانگیز کشاکش‌برانگیز کودکان بررسی می‌شود. پاسخ‌دهی براساس مقیاس لیکرت ۴ گزینه‌ای است که هر گزینه در واقع یکی از روش‌های چهارگانه تعامل والدین با کودک (تنبیه و توبیخ، توصیه بدون توضیح، پیشنهاد همراه با توضیح و روش حل مسأله) را در موقعیت مورد نظر مطرح می‌کند. نمره هر خرده‌مقیاس، میانگین نمرات گویه‌های مربوط به هر نحوه تعامل است. نمره بالا در هر روش تعامل، نشانگر استفاده بیشتر از آن روش در تعامل با کودک است. قابلیت اعتماد این پرسش‌نامه با روش آلفای کرونباخ ۰/۷۹ گزارش شده است (شکوهی یکتا و پرند، ۱۳۸۶).

**برنامه مداخله:** هدف کارگاه تربیت کودک اندیشمند افزایش مهارت‌های کودک در برخورد مؤثر با مسائل مختلف در خانه و محیط بیرون خانه از طریق بهبود تعامل‌های والد-کودک است. توجه اصلی کارگاه بر آموزش والدین در استفاده از شیوه‌های کارآمد تعاملی با کودک در حل مسائلی است که در ارتباط با والدین و همسالان برای کودک پیش می‌آید. در شروع کارگاه، والدین با سبک‌های مختلف تعاملی خود در ارتباط با کودکان آشنا می‌شوند. این سبک‌ها به صورت چهار سطح طبقه بندی شده اند که برای والدین با نام چهار پله رفتاری تعریف می‌شوند. در پله اول، یکی از سبک‌های ناکارآمد تعاملی یعنی تنبیه و تحقیر آمده است. پله دوم سبک توصیه بدون توضیح است. در پله سوم، والدین پیشنهاد خود را همراه با توضیحاتی ارائه می‌دهند. پله نهایی شامل کارآمدترین روش تعاملی دوسویه است که با طرح سؤال، کودک را به تفکر وامی‌دارد (شور و دیجرونیمو، ۲۰۰۱).

## داده‌ها و یافته‌ها

دامنه سنی والدین شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، بین ۲۳ تا ۵۱ سال و میانگین سنی آنان ۳۵ سال بوده است. مجموعاً ۷۳ درصد از والدین شاغل و ۲۷ درصد بیکار بودند، که از شاغلین، ۴۳ درصد معلم، ۸ درصد کارمند و ۴۷ درصد به لحاظ نوع شغل نامشخص بودند. سایر

آموزش شیوه تعامل مبتنی بر حل مسأله و اثر آن بر سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل در خانواده

یافته‌های توصیفی و استنباطی در ادامه در جداول شماره (۱ و ۲) به ترتیب، ارائه شده است. یافته‌ها در مقیاس سبک‌های تربیتی والدین نشان داد که میانگین نمرات در خرده مقیاس حل مسأله افزایش و در خرده مقیاس‌های تنبیه، پیشنهاد و توضیح کاهش پیدا کرده که هم راستا با هدف پژوهش بوده‌اند. یافته‌های مقیاس حل مشکل خانواده، در خرده مقیاس رابطه افزایش قابل ملاحظه و در خرده مقیاس فرایند حل مشکل کاهش کمی را نشان می‌دهد.

**جدول ۱: خلاصه یافته‌های توصیفی نمره‌های خرده مقیاس‌های مقیاس مشکلات رفتاری کودکان و حل مشکل خانواده گروه نمونه در مراحل پیش و پس از آزمون**

پس آزمون		پیش آزمون		خرده مقیاس	مقیاس
انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین		
۶/۱۸	۲۶/۶۴	۶/۸۲	۱۷/۶۸	حل مسأله	سبک‌های تربیتی والدین
۵/۰۳	۱۵/۶۹	۴/۷۴	۱۸/۳۹	پیشنهاد	
۵/۸۵	۱۸/۳۷	۵/۲۸	۲۱/۴۰	توضیح	
۳/۸۵	۵/۳۳	۴/۰۹	۷/۷۰	تنبیه	
۴/۴۰	۳۷/۹۲	۴/۹۵	۱۸/۴۳	رابطه	حل مشکل
۶/۴۰	۴۳/۵۳	۴/۸۱	۴۵/۶۵	فرایند حل مشکل	خانواده

به منظور تحلیل داده‌ها و آزمون وجود تفاوت معنادار در بین میانگین خرده مقیاس‌ها در دو مرحله پیش آزمون و پس آزمون از تحلیل اندازه گیری‌های مکرر استفاده شد. نتایج حاصل از داده‌های پرسشنامه سبک‌های تربیتی والدین (با چهار خرده مقیاس) نشان داد نمره میانگین‌های دو مرحله پیش آزمون و پس آزمون تفاوت معناداری از هم دارند  $\eta^2 = ۰/۷۲$  و  $p < ۰/۰۰۱$  و  $df = (۴ و ۴۷)$  و  $F = ۳۰/۷۴$  و  $W = ۰/۲۷$ . بررسی نتایج آزمون اثر بین آزمودنی‌ها هم نشان داد که در بین این دو مرحله، میانگین، هر چهار خرده مقیاس حل مسأله، پیشنهاد، توضیح و تنبیه تفاوت معناداری در سطح  $p < ۰/۰۰۱$  دارند (جدول شماره ۲). این یافته بدین معنا است که آموزش حل مسأله توانسته میانگین نمره‌های حل مسأله را افزایش داده و در مقابل میانگین



آموزش شیوه تعامل مبتنی بر حل مسأله و اثر آن بر سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل در خانواده

نمرات خرده‌مقیاس‌های پیشنهاد، توضیح و تنبیه را کاهش دهد. مقایسه اثربخشی آموزش ارائه‌شده بر خرده‌مقیاس‌ها براساس شاخص مربع ایتای سهمی نشان می‌دهد اندازه اثر خرده‌مقیاس بین ۰/۱۶ (توضیح) تا ۰/۶۹ (حل مسأله) است. این یافته نیز به این معنا است که آموزش ارائه شده بیشترین تأثیر را بر نمره حل مسأله در مقیاس سبک‌های تربیتی داشته است.

### جدول ۲: خلاصه یافته‌های آزمون اثر بین آزمودنی میانگین خرده‌مقیاس‌های سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل خانواده

خرده‌مقیاس	نوع سوم مجموع مجدورات	درجات آزادی	نسبت F	سطح معناداری	مربع ایتای سهمی
حل مسأله	۲۰۴۷/۷۸	۱	۱۱۵/۹۴	۰/۰۰۱	۰/۶۹
پیشنهاد	۱۸۵/۵۶	۱	۱۲/۲۲	۰/۰۰۱	۰/۱۹
توضیح	۲۳۴/۳۱	۱	۹/۵۱	۰/۰۰۱	۰/۱۶
تنبیه	۱۴۳/۱۹	۱	۱۹/۷۵	۰/۰۰۱	۰/۲۸
رابطه	۷۰۵/۳۰	۱	۸۲/۸۶	۰/۰۰۱	۰/۶۲
فرایند حل مشکل	۱۱۵/۲۳	۱	۴/۳۸	۰/۰۰۱	۰/۰۸

نتایج حاصل از داده‌های پرسشنامه حل مشکل خانواده (با دو خرده‌مقیاس) نشان داد نیمرخ میانگین‌های دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون تفاوت معناداری از هم دارند ( $\eta^2 = ۰/۶۲$ ) و  $p < ۰/۰۰۱$  و  $df = (۲, ۴۹)$  و  $F = ۴۰/۶۵$  و  $W = ۰/۳۷$ ). بررسی نتایج آزمون اثر بین آزمودنی‌ها هم نشان داد که در بین این دو مرحله، میانگین هر دو خرده‌مقیاس رابطه و فرایند حل مشکل تفاوت معناداری در سطح  $p < ۰/۰۰۱$  دارند (جدول شماره ۲). البته بایستی اشاره داشت که هرچند خرده‌مقیاس رابطه افزایش معناداری را در میانگین نشان داده است، اما در خرده‌مقیاس فرایند حل مشکل کاهش معنادار مشاهده شده است و این یافته بدین معنا است که آموزش حل مسأله توانسته میانگین نمره‌های خرده‌مقیاس رابطه را در والدین افزایش دهد، هرچند باعث کاهش در فرایند حل مشکل شده است. مقایسه اثربخشی آموزش ارائه‌شده بر خرده‌مقیاس‌ها براساس شاخص مربع ایتای سهمی نشان می‌دهد اندازه اثر خرده‌مقیاس رابطه ۰/۶۲ و خرده‌مقیاس فرایند حل مشکل ۰/۰۸ است، به این معنا که آموزش ارائه شده بر رابطه

آموزش شیوه تعامل مبتنی بر حل مسأله و اثر آن بر سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل در خانواده

به میزان بسیار بالایی اثر داشته است، ولی بر خرده‌مقیاس فرایند حل مشکل اثر بسیار کمی داشته است.

## بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر آموزش حل مسأله به والدین و بررسی اثربخشی آن بر سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل خانوادگی بود. یافته‌ها حاکی از اثربخشی این برنامه بود، به طوری که در مقیاس سبک‌های تربیتی، میانگین کلیه خرده‌مقیاس‌ها شامل حل مسأله، پیشنهاد، توضیح و تنبیه در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون تفاوت معناداری دارند. این یافته بدین معنا است که آموزش حل مسأله توانسته میانگین نمره‌های حل مسأله را افزایش داده و در مقابل میانگین نمرات خرده‌مقیاس‌های پیشنهاد، توضیح و تنبیه را کاهش دهد. بر مبنای شاخص اندازه اثر نیز مداخله بر متغیر حل مسأله بیشترین اثر را نشان داد. این یافته با دیگر پژوهش‌های انجام شده هماهنگ است؛ که کارآمدی راهبردهای مقابله‌ای را در نمونه‌های بالینی و مطالعات مقطعی گزارش داده‌اند (به‌طور مثال، چانگ، ۲۰۰۲؛ گراور و همکاران، ۲۰۰۹؛ اسپکنس و هاوتون، ۲۰۰۵). در پژوهشی نشان داده شد که آموزش والدین می‌تواند حل مسأله مؤثر را در بین والدین و نوجوان آنان افزایش دهد، اما بین خود آنان (یعنی والدین) لزوماً این افزایش مشاهده نشد (کانجر و همکاران، ۲۰۰۹).

نتایج حاصل از داده‌های پرسشنامه حل مشکل خانواده نیز نشان داد هر دو خرده‌مقیاس رابطه و فرایند حل مشکل تفاوت معناداری دارند. البته بایستی اشاره داشت که هرچند خرده‌مقیاس رابطه افزایش معناداری را در میانگین نشان داد، اما در خرده‌مقیاس فرایند حل مشکل کاهش معناداری مشاهده شده است و این یافته بدین معنا است که آموزش حل مسأله توانسته میانگین نمره‌های خرده‌مقیاس رابطه را در والدین افزایش دهد، ولی باعث کاهش در فرایند حل مشکل شده است. این یافته با پژوهش کانجر و همکاران (۲۰۰۹) هماهنگ می‌باشد. البته بایستی توجه داشت که برحسب شاخص اندازه اثر، آموزش مذکور بر خرده‌مقیاس رابطه اثر بسیار بالایی داشته ولی در خرده‌مقیاس فرایند حل مشکل میزان این اثر خیلی کم بوده است.

اثر مثبت برنامه آموزشی پژوهش حاضر بر ارتباط زن و شوهر را می‌توان تا حدودی به کم شدن درگیری‌های والدین با مشکلات کودک نسبت داد. به طوری که با یادگیری مهارت‌های حل مسأله از سوی والد، مشکلات کودک کمتر شده و به دنبال آن والدین کمتر دچار خستگی ناشی از مشکلات کودک می‌شوند. همچنین گاه بسیاری از مشکلات ارتباطی والدین به دلیل نزاع‌ها و اختلافاتی است که بر کودک دارند، از این رو، با مؤثر بودن چنین مهارت‌هایی بر کاهش مشکلات کودک و به دنبال آن کم شدن موقعیت‌های دشوار و درگیری کودک و والدین، به نظر می‌رسد یکی از نتایج احتمالی که انتظار می‌رود، بهبود ارتباط والدین با یکدیگر باشد.

در ارتباط با کاهش حل مشکل در خانواده می‌توان چندین تبیین احتمالی ارائه داد؛ به هرحال این یافته غیرمنتظره‌ای بوده و انتظار پژوهشگران افزایش نمرات در این متغیر بوده است. یکی از تبیین‌هایی که می‌توان ارائه نمود، این است که حل مشکل در خانواده تنها به رابطه مادر و کودک محدود نمی‌شود، بلکه رابطه مادر با سایر فرزندان و با همسر را نیز دربرمی‌گیرد. از سویی، محتوای کارگاه در ارتباط با مهارت‌های حل مسأله و سبک‌های تربیتی فرزندان بوده است، از این رو، اینکه انتظار اثربخشی برنامه را در دامنه وسیع‌تری، از جمله در رابطه زناشویی و حل تعارض‌های زناشویی داشته باشیم، غیرمنطقی به نظر می‌رسد، خصوصاً که محتوایی در این ارتباط آموزش داده نشده است. در واقع بایستی به دنبال این مداخله، والد به مرحله‌ای برسد که نه تنها مهارت‌های آموخته شده را در ارتباط با کودک به طور صحیحی به کار ببرد، بلکه بتواند به سایر موقعیت‌ها نیز تعمیم دهد. از آنجایی که توانایی تعمیم دادن نیازمند فرصت بیشتری است، شاید اگر مطالعه پیگیرانه به عمل می‌آمد، اثر مثبتی از این برنامه مشاهده می‌شد. همچنین اگر هر دو والد در برنامه شرکت می‌کردند، شاید احتمال افزایش یافتن این مهارت افزایش می‌یافت، چون به نظر می‌رسد حل مشکل مستلزم همکاری دوجانبه دو طرف ارتباط است. البته کانجر و همکاران (۲۰۰۹) در تبیین اینکه چرا مداخله حل مسأله منجر به افزایش حل مشکل در بین زوجین نشده است، آن را به ضعف احتمالی ابزار در اندازه‌گیری پیچیدگی‌های حل مسأله نسبت می‌دهند. همچنین آنان حالت هیجانی تجلی یافته را در جریان تعاملات حل مسأله بین والدین به عنوان عامل مهم دیگری در نمایان شدن این یافته می‌دانند.

با توجه به گویه‌های خرده‌مقیاس ارتباط و حل مشکل، می‌توان تبیین دیگری از معناداری یکی به سمت مثبت و دیگری به سوی منفی اشاره داشت. خرده‌مقیاس ارتباط دربردارنده

آموزش شیوه تعامل مبتنی بر حل مسأله و اثر آن بر سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل در خانواده

گویه‌هایی با پیامدهای ارتباطی مشکل‌سازتری است (مثل دعوا کردن) که کارگاه حاضر توانسته بر دامنه‌ای از این مشکلات تأثیر مثبتی داشته باشد، اما گویه‌های حل مشکل مستلزم توجه به نکات ظریف‌تری در ارتباط است، به طوری که شیوه‌های حل مشکل زن و شوهر بیشتر در موقعیت‌هایی بررسی می‌شود که مشکلات با شدت کمتری وجود دارند. از این رو، به نظر می‌رسد محتوای کارگاه بر مسائلی که منجر به مشکلات ارتباطی وخیم‌تری می‌شود، مؤثر بوده است، در حالی که اثر این کارگاه بر مسائل ظریف‌تر (مثلاً همکاری با هم در شیوه صحیح حل مسأله) تأثیر مثبتی را بر جای نگذاشته است.

با توجه به اینکه سبک تربیتی والدین بر پیامدهای مرتبط با فرزندان موثر است (کافمن و همکاران، ۲۰۰۰)، به طور مثال، پژوهش‌ها نشان می‌دهند سبک تربیتی والدین کودکان اضطرابی تفاوت معناداری (کنترل مهار بیشتر و صمیمیت کمتر) در مقایسه با والدین کودکان عادی دارد (لیندهوت، ۲۰۰۸)، یکی از مواردی که در پژوهش حاضر به آن توجهی نشده است، میزان اثربخشی مداخله حاضر بر متغیرهای مربوط به کودک (به طور مثال کاهش اختلالات روانشناختی، افزایش سلامت روان و سازگاری اجتماعی) است، که اگر مورد سنجش درستی آزمایشی قرار می‌گرفت، بسیار سودمند بود. مورد دیگر توجه به اثر درمان بر ارتباط کودک و والد به طور اخص می‌باشد، که مشخص شود درمان به جز افزایش مهارت حل مسأله چقدر توانسته است در کارکرد خانواده در ارتباط با کودک اثرگذار باشد. همچنین ضروری به نظر می‌رسد که به متغیرهای مداخله‌گر نیز در اجرای اینگونه مداخلات پژوهشی و بررسی اثر آنها توجه داشت، از جمله این متغیرها وضعیت اجتماعی-اقتصادی می‌باشد. به طور کلی پژوهش‌ها نشان می‌دهند (به طور مثال، کافمن، ۲۰۰۰) سبک‌های تربیتی والدین مبتنی بر وضعیت اجتماعی-اقتصادی است؛ به طور اخص، کودکان از خانواده‌های با درآمد بالا، فرزندپروری والدگری مقتدرانه‌تری را نسبت به کسانی که از طبقه پایین هستند، دریافت می‌دارند.

پژوهش حاضر دارای محدودیت‌هایی نیز بود. یکی از این موارد نداشتن گروه کنترل گواه و استفاده از طرح تک‌گروهی بود. لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده علاوه بر گروه آزمایش، گروه کنترل گواه نیز برای مقایسه داده‌ها در نظر گرفته شود. همچنین یکی دیگر از محدودیت‌ها عدم انتخاب تصادفی گروه نمونه بود، به طوری که شرکت‌کنندگان به طور در دسترس وارد طرح شدند و البته این می‌تواند تعمیم یافته‌ها را به سایر گروه‌ها دشوار سازد.

آموزش شیوه تعامل مبتنی بر حل مسأله و اثر آن بر سبک‌های تربیتی والدین و حل مشکل در خانواده

همچنین مطالعه پیگیرانه از نتایج پژوهش می‌تواند اثرات پابرجای این متغیرها را مورد سنجش درستی‌آزمایی قرار دهد، که مطالعه حاضر فاقد چنین ارزیابی پی‌گیرانه‌ای است. از این رو، انتظار می‌رود پژوهشگران علاقه‌مند در پژوهش خود به این موارد توجه کنند.

### پی‌نوشت‌ها:

- |                               |                           |
|-------------------------------|---------------------------|
| 1- closeness                  | 2- communication          |
| 3- ability to adapt to change | 4- consequential thinking |

### منابع و مآخذ فارسی:

شکوهی یکتا، محسن و پرند، اکرم. (۱۳۸۷). آموزش روش حل مسأله به مادران و تأثیر آن بر روابط خانوادگی. فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال ۴، شماره ۱۳، ۵-۱۶.

شهامت، فاطمه؛ ثابتی، علیرضا و رضوانی، سمانه. (۱۳۸۹) بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری و طرحواره‌های ناسازگار اولیه. مطالعات تربیتی و روانشناسی، ۱۱(۲): ۲۵۴-۲۳۹.

کیمیایی، سیدعلی و بیگی، فاطمه. (۱۳۸۹). مقایسه کارکردهای خانوادگی مادران کودکان سالم و کودکان بیش‌فعال/نقص توجه و تأثیر مهارت‌های حل مسأله بر کارکردهای خانوادگی مادران. مجله علوم رفتاری، دوره ۴، شماره ۲، ۱۴۱-۱۴۷.

### منابع و مآخذ خارجی:

- Abar B, Carter KL, Winsler A. (2009). The effects of maternal parenting style and religious commitment on self regulation, academic achievement, and risk behavior among African- American paarochial college students. *Journal of Adolescent* 32: 259-273.
- Argys, L. M., Ress, D. I., Averett, S, A,M & Witoonchart, B. (2005). Birth order and Risky adolescent behavior. *Economic Inquiry*, 44, 215-233.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11, 56-95.

- Braswell, L., & Kendall, P. C. (2001). *Cognitive-behavioral therapy with youth*. In K. S. Dobson (Ed.), *Handbook of cognitive-behavioral therapies* (2nd ed., pp. 246-294). New York: Guilford. Brown AM, Whiteside
- Brown, A. M., & Whiteside, S. p. (2008) Relations among perceived parental rearing behaviors, attachment style, and worry in anxious children. *J Anxiety Disord* 22:263–272.
- Chang, E. C. (2002). Predicting suicide ideation in an adolescent population: Examining the role of social problem solving as a moderator and a mediator. *Personality and Individual Differences*, 32, 1279 – 1291.
- Clarke, A. T. (2006). Coping with interpersonal stress and psychosocial health among children and adolescents: A meta-analysis. *Journal of Youth and Adolescence*, 35, 10 – 23.
- Conger, K. J., Williams, S. T., Little, W. M., Masyn, K. E. & Shebloski, B. (2009). Development of Mastery during Adolescence: The Role of Family Problem-solving. *Journal of Health and Social Behavior*. 50: 99.
- Connor-Smith, J. K., Compas, B. E., Wadsworth, M. E., Thomsen, A. H., & Saltzman, H. (2000). Responses to stress in adolescence: Measurement of coping and involuntary stress responses. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 68, 976–992.
- Cowen, E.L., Wyman, P.A., Work, W.C., & Iker, M.R. (1995). A preventive intervention for enhancing resilience among highly stressed urban children. *Journal of Primary Prevention*, 15, 247–260.
- Downey, G., & Coyne, J. C. (1990). Children of depressed parents: An integrative review. *Psychological Bulletin*, 108, 50–76.
- D'Zurilla, T. J., Nezu, A. M., & Maydeu-Olivares. (2002). *Social Problem-Solving Inventory- Revised (SPSI-R)*: Manual. North Tonawanda, NY: Multi-Health Systems.
- Elias, M.J., Gara, M., Ubriaco, M., & Rothbaum, P.A. (1986). Impact of a preventive social problem solving intervention on children's coping with middle-school stressors. *American Journal of Community Psychology*, 14, 259–275.
- Gastel, W. V., Legerstee, J. S., & Ferdinand, R. F. (2009). The role of perceived parental in familial aggregation of anxiety disorders in children. *Journal of Anxiety Disorders* 23, 46–53.
- Goldman, J., Salus, M., Wolcott, D., & Kennedy, K. Y. (2003). *A coordinated response to child abuse and neglect: The foundation for practice*. Washington, DC: U.S Department of Health and Human Services.
- Grover, K. E., Green, K. L., Pettit, J. W., Monteith, L. L., Garza, M. J., & Venta, A. (2009). Problem solving moderates the effects of life event stress and

- chronic stress on suicidal behaviors in adolescence. *Journal of Clinical Psychology*, 65, 1281-1290.
- Guerra, N.G., & Slaby, R.G. (1990). Cognitive mediators of aggression in adolescent offenders: II. Intervention. *Developmental Psychology*, 26, 269-277.
- Heller, S. S., Larrieu, J. A., D'Imperio, R., & Boris, N. W. (1998). Research on resilience to child maltreatment: Empirical considerations. *Child Abuse and Neglect*, 23, 321 – 338.
- Izard, C. E. (1971). *The face of emotion*. New York: Appleton-Century-Crofts.
- Jewsbury Conger, K., Tierney Williams, S., Little, W. M., Shebloski, B. (2009). Development of Mastery during Adolescence: The Role of Family Problem-solving. *Journal of Health and Social Behavior*. 50 (March), 99-114.
- Kaufmann, d., Gesten, e., Santa, r. c., Lucia, r. c., Salcedo, o., Rendina-Gobioff, g., & Gadd, r. (2000). The Relationship Between Parenting Style and Children's Adjustment: The Parents' Perspective. *Journal of Child and Family Studies*. 9. 2, 231-245.
- Kogos, J. L., Blumberg, S., & Youngstrom, E. A. (1998, August). *Effectiveness of interpersonal cognitive problem solving and changes in emotions*. Paper presented at the discussion session at the annual meeting of the American Psychological Association, San Francisco.
- Kumpfer, K. L., & Alvarado, R (2003). Family-strengthening approaches for the prevention of youth problem behaviors. *American Psychologist*, 58, 457-65.
- Lindhout, I.E., Markus, M. T., Borst, S. R., Hoogendijk, T. H. G., Dingemans, P. A. M. J., & Boer. (2008). Childrearing Style in Families of Anxiety-Disordered Children: Between-Family and Within-Family Differences. *Child Psychiatry Hum Dev*, 40, 197-212.
- McGuire, J. (2005). *Social Problem-solving: Basic Concepts, Research and Applications*. In M. McMurrin & J. McGuire (Eds.), *Social problem-solving and offending: Evidence, evaluation and evolution* (pp. 3-30). Chichester: Wiley.
- McMurrin, M., Egan, V., Richardson, C., & Ahmadi, S. (1999). Social problem-solving in mentally disordered offenders: a brief report. *Criminal Behaviour and Mental Health*, 9, 315-322.
- Olson, D. H., Russell, C. S., & Sprenkle, D. H. (1983). Circumplex model of marital and family systems: VI. Theoretical update. *Family Process*, 22, 69-83.
- Pellegrini, D. S. (1985). Social cognition and competence in middle childhood. *Child Development*, 56, 253-264.

- Reading, R., & Reynolds, S. (2001). Debt, social disadvantage and maternal depression. *Social Science and Medicine*, 53, 441-453.
- Richard, B. A., & Dodge, K. A. (1982). Social maladjustment and problem solving in school-aged children. *Journal of Consulting & Clinical Psychology*, 50, 226-233.
- Sanders, M. R., Ralph, A., Thompson, R., Sofronoff, K., & Gardiner, P. (2005). Every family: A public health approach to promoting children's wellbeing, Brief report. Brisbane, Australia: University of Queensland.
- Shure, M. B. (1988). How to think, not what to think: A cognitive approach to prevention. In L. A. Bond & B. M. Wagner (Eds.), *Families in transition: Primary prevention programs that work. Primary prevention of psychopathology: 11*, pp. 170-199. Newbury Park, CA: Sage.
- Shure, M. B. (1996). *Raising a thinking child*. Help your young child to resolve everyday conflicts and get along with others. New York: Pocket Books.
- Shure, M. B. (1999, April). Preventing violence: The problem-solving way. *Juvenile Justice Bulletin*, 1-11.
- Shure, M. B., Digeronimo, T. F. (2001). Raising a thinking child workbook: Teaching young children how to resolve everyday conflicts and get along with each others: Book review. *Social Work with Groups*, 24(3-4), 197-201.
- Speckens, A.E.M., & Hawton, K. (2005). Social problem solving in adolescents with suicidal behavior: A systematic review. *Suicide and Life Threatening Behavior*, 35(4), 365-387.
- Zamble, E., & Porporino, F. J. (1988). *Coping, behavior, and adaptation in prison inmates*. New York: Springer-Verlag.